

فرهنگ



نگاهی به سریال نمایش خانگی «پوست شیر»

اما داستان‌های کابل آنقدر تلخ نیست!



در شرایطی که وضعیت اقتصادی مردم سخت است و نیاز به محرک بیرونی و روحیه شاداب برای تلاش بیشتر دارند تا از پس جنگ اقتصادی که با تحریم‌ها و کارشکنی دشمنان داخلی و خارجی بر آنها تحمیل شده بر بیایند، این سریال چه دردی از مردم دوا کرد؟

مریم اسدزاده
نویسنده



پس از دیدن چند قسمت از سریال پوست شیر به سراغ برادران محمودی رفتیم اما نخواستند درباره این سریال صحبت کنند و پیشنهاد مصاحبه را رد کردند. سینماگران به خوبی می‌دانند که نوشتن نقد یا یادداشت برای فیلم‌های درحال اکران و سریال‌های در حال پخش باعث دیده شدن بیشتر اثر می‌شود. چه رویکرد کارشناس نسبت به اثر مثبت باشد و چه منفی، همواره نقدها باعث تبلیغ و به نفع صاحبان فیلم‌ها و سریال‌ها هستند. واقعاً چه می‌شود که کارگردان و تهیه‌کننده‌ای نمی‌خواهد مصاحبه کند؟! برای فهمیدن این موضوع مانند محب مشکات (سید شهاب حسینی) کارآگاه فیلم، دلایل را کنار هم می‌چینیم تا به پاسخی درخور برسیم. سریال پوست شیر به کارگردانی جمشید محمودی و تهیه‌کنندگی برادر بزرگترش نوید محمودی و با نویسندگی مشترک نوید محمودی و رضا بهاروند، ساخته شده است.



سریالی پرکشش که داستان مردی از قشر ضعیف جامعه را روایت می‌کند. مردی که ذات خوبی دارد و قلبی مانند یک پرنده، او نعیم مولایی (با بازی هادی حجازی فر) است که از فرط ناچاری، با نقشه دوستانش دست به سرقت می‌زند و در این ماجرا، پس از اینکه قتلی اتفاق می‌افتد و مسیبان اصلی می‌گریزند، نعیم به ۱۵ سال حبس محکوم شده و در این میان همسرش لیلیا (پانتها بهرام) که تاب منتظر ماندن و جور زندگی را به تنهایی بردوش کشیدن ندارد، از او جدا شده و با مردی متمول به نام بهزاد (بابک کریمی) که صاحب فرزند نمی‌شود، ازدواج می‌کند، تا هم، خود و دخترش ساحل (پردیس احمدیه) سرپناهی بیابند و هم بهزاد، صاحب فرزندی که خودش هیچگاه نمی‌تواند داشته باشد، بشود. سال‌ها از این اتفاق می‌گذرد و نعیم از زندان آزاد می‌شود، او که به عشق دخترش ساحل سال‌های زندان را تاب آورده است، برای دیدن دخترش، سراغ لیلیا می‌رود اما لیلیا که به همسر جدیدش گفته نعیم مرده است به شدت با این موضوع مخالفت می‌کند.

ماجرایی پیش می‌آید که عنان زندگی از دست لیلیا و نعیم خارج می‌شود. برای آن دسته از مخاطبان که تماشای این سریال را در برنامه آتی خود دارند (البته توصیه نمی‌شود)، بیش از این قسه را نمی‌گوییم و به سراغ نقد فیلم می‌رویم. با سریالی در ژانر پلیسی و معمایی رویه‌رو هستیم؛ ژانری که با وجود مخاطب بسیار، کمتر مورد توجه سینماگران واقع شده است. البته طی دو سال اخیر، پوست شیر و خونسرد در نمایش خانگی خوش درخشیدند، اما با افرات در برخی موارد باعث دلزدگی مخاطبان شدند. در مجالی دیگر درباره خونسرد صحبت خواهیم کرد. اما پیش و بیش از این هم سریال‌های پلیسی و معمایی با کارآگاهی مجرب در سریال‌های تلویزیونی داشته‌ایم.

یک کارآگاه مقبول!

اما این بار با کارآگاهی باهوش و منضبط و سختگیر مواجه هستیم، فردی که به خدا ایمان دارد و همان‌طور که از قضای الهی به آغوش قدرش می‌رود، می‌داند که اجل هر کسی نگهبان او است و هنگامی که فرا برسد راه گریزی نیست و برای همین تا حدی می‌تواند از پس بحران روحی که برای نعیم پیش آمده است، بر بیاید. شخصیت‌پردازی محب مشکات در فیلمنامه با بازی خوب شهاب حسینی تلفیق شده و کارآگاهی مقبول را در سریال می‌بینیم. شخصیتی که به خاطر وجدان کاری و زخم پیش داستان خودش بیش از دیگران با نعیم برای رسیدن به دخترش، همذات‌پنداری می‌کند

و در این راه بارها مجبور به عذرخواهی از نعیم می‌شود، که این باعث ضربه زدن به وجهه پلیس و نیروهای امنیتی می‌شود.

البته وجود شهاب حسینی از نقاط قوت این سریال است اما شخصیت مقابل او که البته در برهه‌هایی از فیلم همراه هستند و هم هدف، یعنی نعیم مولایی (هادی حجازی فر) هم کم از شهاب حسینی ندارد و کاملاً باورپذیر است.

سراسر عشق اما تلخ

پوست شیر سریالی است که عشق پدر به دختر را در لحظه لحظه آن می‌توان دید؛ قصه‌ای پر کشش اما تلخ بسیار تلخ....

به قول فردوسی نامدار: یکی داستانیست پر آب چشم! و البته با وجود تلخی بسیار، مخاطب تا سه فصل با خود همراه می‌کند و مخاطب تا عاقبت نعیم و دخترش را نغمه‌د، نمی‌تواند سریال را رها کند.

در این مسیر دوستی نعیم با رضایرانه (علیرضا کمالی) برای مخاطب بسیار دلنشین و جذاب است، آنچه مخاطب در جست‌وجوی آن است و در دنیای بیرونی و فیلم‌های دیگر کمتر مانند آن را می‌بیند. اما نویسنده همین دوستی زیبا را هم نمی‌گذارد به دل مخاطب بچسبد و مدام ارجاعات نادرستی می‌دهد تا ذهن مخاطب به این دوستی بی‌ریا شک کرده و دنبال ردیای رضا پروانه در معمای اصلی سریال بگردد و کارگردان هم به مخاطب ایرانی‌اش بفهماند که آنقدر از دوستانان ضربه خورده‌اید که، یک دوستی بی‌ریا را هم باور نمی‌کنید!

البته نیاید از حق گذشت که صحنه‌های تعهدی